

## ضرورت مُحاكمه مرتکبین جنایات جنگی بر پایه دفاع از حقوق بشر

در تاریخ هر کشوری به مبارزات طولانی مردمی بر میخوریم که برای بدست آوردن حقوق بشری و آزادی های طبیعی انسان، حماسه ها آفریده اند، هر چند حکایت این مبارزه در هر کشوری متفاوت است اما کم و بیش در همه جا مردم به دنبال یک چیز بوده اند و آن حقوقی است که خود را مستحق آن میدانند.

در این ارتباط، دولتهائی که خود را حامی حقوق مردم می دانند و به تعهد در دفاع از منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد احترام میگذارند به هیچ عنوان و بهانه نباید بخود اجازه دهند که از اجرای این حق مردم طفره رفته و یا مردم را از احقاق حق شان به گذشت و فراموشی فرا خوانند.

اخیراً مردم ما که پس از سالها جنگهای تحمیلی خارجی و داخلی به حمایت نیروهای بین المللی به یک امنیت و آزادی نسبی دست یافته اند، طرح تعقیب و مُحاكمه جنایتکاران جنگی از سوی کمیسیون دفاع از حقوق بشر ملل متحد به رئیس جمهور افغانستان پیش کشیده شده است که به قول سخنگوی دولت طرح مذکور مورد غور و مطالعه رئیس دولت قرار گرفته است و این خبر افکار عمومی و خاصاً محافل نشراتی را بخود جلب نموده، از جمله روزنامه اصلاح که بیانگر موضع رسمی دولت شناخته شده است، در باره قلم فرسائی نموده است، که فشرده اظهار نظر آن، چنین است: آنچه در گذشته روی داده فعلاً به فراموشی رفته و اگر اقدامی درین زمینه صورت گیرد شاید از همه طرفهای درگیر جنگ تعداد پنجصد هزار نفر زیر سؤال تخطی از قوانین جنگ قرار گیرند که تعقیب و رسیدگی به آن از توان دولت بدور بوده و از سوی دیگر در مقابل این اقدام دولت، آنها یعنی جنایتکاران آرام نخواهند نشست و در آنصورت صلح موجود به خطر خواهد افتاد. و ، و ، و .

در اینجا نکات یاد شده در روزنامه اصلاح را مختصراً به بحث میگیریم :

اول : در روزنامه مورخه ۳۱ جنوری ۲۰۰۵م اصلاح آمده است که شاید تعداد پنجصد هزار نفر به عنوان جنایتکار جنگی زیر سؤال قرار گیرند که تعقیب و مُحاكمه آنها در شرایط موجود از توان دولت بدور است. در پاسخ باید گفت موضوع جنایت علیه بشریت چیزی نیست که اگر دولت رسیدگی به آن را در خود دشوار دید حق دارد از مُحاكمه متهمین صرف نظر نماید، به هیچوجه، چون این موضوع یک قضیه کوچک و عادی نیست که یک دولت با وجود ادعای ملی بودنش و بهره مند از حمایت بین المللی از آن چشم پوشیده و بگذارد تا این خواست برحق و احساس در جامعه فروکش نماید، بلکه این مسأله از جمله حقوق اساسی افراد یک جامعه بوده که از سوی حقوق

بشر سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده است و بر اساس منشور آن و مطابق به معیارها و میکانیزم‌های شناخته شده ولو که تعداد جنایتکاران هر چه باشد و تعقیب آنها سال‌های زیادی را در بر گیرد برای رسیدگی به آن دولت مکلفیت دارد، زیرا این حق طبیعی هر انسان است و تعقیب و مجازات مجرمین جنگی نه تنها وظیفه دولت‌های ملی بلکه از جمله وظایف سازمان ملل متحد نیز بشمار می‌آید، که به خیر حفظ امنیت کشورها و به نفع صلح جهان است.

متأسفانه مردم ما که در طول تاریخ پُر نشیب و فراز خود با اینکه جنگ و جنایات فراوان داخلی و خارجی را متحمل شده‌اند، اما پس از آنکه جنگها پایان گرفته است حکام وقت با زد و بند با خائنین و یا در اثر بی‌مبالاتی و غفلت در این امر خطیر کاری نکرده فقط مردم را به گذشت و فراموشی فرا خوانده‌اند که بدین ترتیب علل و انگیزه‌های اساسی ایکه منجر به جنگ شده به بررسی درست و دقیق نیانجامیده و مرتکبین خیانت و جنایت شناسائی نشده و به مجازات نرسیده‌اند. بدین ترتیب، بی‌اعتنائی و عدم توجه به این موضوع باعث شده است تا در کشور ما تاریخ تکرار شود و خیانت و جنایت و استبداد پیهم ادامه یابد و جامعه سر و سامان نپذیرد و اگر هم قدری سر و سامان یافت دوام نیاورد.

دوم: بقول نویسندۀ روزنامه اصلاح که گفته از همه طرفهای درگیر جنگ ممکن پنجصد هزار نفر زیر سؤال قرار گیرند، معلوم میشود که نویسندۀ مذکور تمام سربازها و همه مجاهدین را تخمین زده که چنین تفکر و تخمین زدن صحیح نیست، زیرا در هیچ کشوری همه سربازان شامل خدمت تحت فرمان را بصورت دسته جمعی زیر سؤال تخطی از قوانین جنگ قرار نمی‌دهد. معمولاً فرماندهان ملکی، نظامی، پلیس جنائی، مقامات قضائی و کادرهای عالی رتبه حربی به اساس مدارک و شواهد مورد تعقیب و محکمه قرار میگیرند، البته این موضوع که افراد عالی رتبه را در بر میگیرد بدین معنی نیست که اگر کسی بالای فرد عادی، ادعای اتهام قتل یا جنایت کرد فرد متهم مورد تعقیب و باز پرس قرار نمیگیرد. بدون تردید سازمان دفاع از حقوق بشر ملل متحد معیارها و میکانیزم‌های لازم و مورد استفاده درین ساحه را در اختیار دارد که به موجب آن اقدام بعمل آید.

سوم: ایدئولوژی پرستان در حاکمیت چه از نوع کمونیست و چه از نوع دینی - مذهبی اش همیشه راه‌های کشف و برملا شدن حقایق را بروی مردم بسته‌اند، با افکار روشن و جستجوگر به مخالفت برخاسته‌اند، اکنون باز هم پس از نیم قرن ادامه جنگ و ارتکاب جنایات بیشمار در (کنفرانس بُن)، امریکائی‌ها بدون توجه به مقتضیات زمان، به جنگجویان، بیش از حد لازم امتیاز دادند و در غیاب ملت افغانستان با هم پیمان بستند و امور مملکت را در اختیار گرفتند و تا ایندم گروه‌های مذکور مثل جوک در جامعه و در بدن دولت چسپیده‌اند و اجازه ندادند که یک قانون اساسی مطابق به نیاز زمان بوجود آید و برای پیشبرد کارهای دولت، افراد شایسته و پاکدامن قرار گیرند. طور نمونه قابل ذکر است که چندی قبل رئیس محکمه ابتدائیه در ارتباط و همدستی با تروریست‌ها و طالب‌ها شناخته شد و از خانه اش در پنجشیر سلاح‌های زیادی بدست آمد، لذا سؤال برانگیز است که با چنین وضعیت آیا مردم میتوانند امید وار باشند که جنایتکاران تعقیب و شناسائی شده، و جرایم آنها در محاکم و

دادگاه های موجود بصورت درست بازرسی و عدالت در مورد شان رعایت شود؟

چهارم: آیا محاکمه و مجازات جنایتکاران جنگی نفعی بحال مردم و کشور دارد؟  
تجارب کشورهای جهان نشان داده است که محاکمه و مجازات مرتکبین جنایات جنگی اگر از یکسود درد و غم و اندوه مردم را تا حدودی تسکین می بخشد، از جانب دیگر در جریان محاکمه عادلانه، طرح پرسش ها و پاسخها و ارائه اسناد و بحث ها و استدلال های فراوان، مسایل پوشیده بر ملا شده در روشن شدن افکار یک ملت تأثیر فراوانی از خود بر جا میگذارد و از گسترش نقض حقوق بشر کاسته شده و وقوع فجایع را محدود می سازد و از ترس مجازات، کسی کمتر جرئت میکند که بخاطر منفعت شخصی و گروهی خود با دولتها و سازمان های خارجی خود سرانه زد و بند نماید، در یک جمله تجربه جهانی میرساند که بیشتر از همه، محاکمه مجرمین برای بنیاد حفظ صلح و امنیت کشورها تأثیر بسزائی دارد. اما مجازات و کشتار های بدون محاکمه و اثبات جرم صرفاً بر پایه انتقام جوئی شخصی و رقابت های گروهی مثل کشتار داؤد خان و همه خانواده وی در کودتای خونین ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ ش و کشتن نور محمد تره کی از سوی حفیظ الله امین، قتل دکتر نجیب الله بوسیله طالبان، همه کشتار های وحشیانه ای بحساب می آیند که حق دفاع منطقی و قانونی را از انسان سلب کرده و بسی رازها و مسایل مهم یکجا با مقتول به گور میرود.

پنجم: آیا ضرورت و فرصت مناسب فرا رسیده که جنایتکاران جنگی تعقیب و محاکمه شوند؟  
در دنیایی که بیش از پنجاه سال از جنگ جهانی دوم میگذرد، تا هنوز انسانها و بخصوص یهودها در هر سوراخ و سنبه به تعقیب جنایتکاران جنگی و در پی به مجازات رسانیدن آنها هستند و در زمانیکه بخاطر اذیت و آزار و کشتار حیوانات، انسانها مورد باز پرس قرار گرفته و جریمه می شوند، چگونه می شود با بهانه جوئی های غیر موجه از تعقیب و محاکمه کسانی چشم پوشید که همه هستی کشور ما را ویران و به تاراج بردند و وحشی ترین قتل ها و جنایات را علیه مردم بیگنای کشور خود مرتکب شده اند و به زنها و اطفال بیدفاع تجاوز کرده اند؟  
آخر، اینهمه قتل مگر در اثر یک واقعه طبیعی مثل زلزله و طوفان بوده که مردم ما آنرا به اراده خدا محول کرده، صبر و فراموشی را پیشه نمایند؟

تا اینجا که گفته آمدیم شاید ضرورت محاکمه متهمین به جنایات جنگی روشن شده باشد، اما اقدام عملی در این زمینه از خصلت دولت آقای کرزی بدور است، محاکمه جنایتکاران جنگی در صورتی ممکن بود که بعد از سقوط رژیم طالبان بوسیله نیروهای امریکایی در افغانستان، اشخاص بلند رتبه احزاب خلق و پرچم، رؤسای تنظیم ها و جنگ سالاران، یعنی ریزه خواران خوان ایران و پاکستان را جایگزین طالبان نمی ساختند، چون اکثراً آنها که در اثر کودتاها و از درون آتش جنگ سر برون آورده اند، هیچگاه علاقه ای به تأمین امنیت و آرامی از خود نشان نداده اند و همیشه در پی کسب اقتدار بوده اند. بخصوص پس از سقوط دولت طالبان و بدست آوردن حمایت دولت امریکا، و با داشتن ملیون ها دالر از پول باد آورده جهاد و مواد مخدر، هزاران انسان درمانده را به حمایت خویش در اختیار دارند، اکنون از هر خطری، بیشتر از هر وقت دیگر، خود را مصئون و واکسین شده

می بینند، بناءً کدام قدرت داخلی میتواند آنها را به پای میز محاکمه بکشاند؟ اخیراً همه شنیدیم به مجردیکه روی طرح مسأله محاکمه جنایتکاران جنگی که شاید از سوی سازمان دفاع از حقوق بشر افغانستان و آقای «کرزی» که شاید بصورت یک مانور تهدید علیه مخالفین مطرح شده باشد بعضاً

مثل «سیاف» و «ربانی» به دفاع از همه جنایتکاران جنگی در افغانستان چنان به خشونت صدا بلند کردند که طراحان این مانور را از خیال شان پشیمان و مجبور ساختند که از ترس، «عبدالرشید دوستم»، این بزرگترین جنایتکار جنگی را به مقام معاونیت وزارت دفاع ملی مقرر نماید. اینگونه امتیاز دادن آقای کرزی و امریکائی ها به زور گویان و جنگجویان چیز تازه ای نیست، همچو افراد همیشه مورد حمایت دولت امریکا بوده که در تشکیل اداره مؤقت، لویه جرگه اضطراری، دولت انتقالی، لویه جرگه قانون اساسی و دولت انتخابی همیشه از آنها قدر دانی شده و در همه نهاد ها جای خاصی برایشان قایل شده اند، به همین نسبت آنها روز تا روز غره شده هر چه دل شان خواسته و منافع شان ایجاب کرده غیر مسئولانه عمل کرده اند. طور مثال چندی قبل آقای تاج محمد وردک وزیر داخله سابق در یک مصاحبه رادیوی صدای امریکا گفت: «وزارت داخله قاتل دو نفر محصلین پوهنتون کابل را که به جرم خود اعتراف نموده بودند به وزارت عدلیه سپرد، ولی بجای محاکمه و مجازات به زود ترین فرصت آنها را بخشوده و رها نمودند. پس بدین ترتیب آیا میتوان از دولت آقای کرزی اصلاح فساد اداری، خنثی ساختن فعالیت های تروریستی، جلوگیری از کشت و قاچاق مواد مخدر و به مجازات رسانیدن جنایتکاران جنگی را انتظار داشت؟؟؟»

م ، نعیم بارز

پاریس ، ششم فروری ۲۰۰۵ م

M. NAIM BAREZ

23, Avenue Eugene Adam

78600 MAISON LAFFITTE - FRANCE